

روابط امارات و عربستان در نظم جدید غرب آسیا: از همگرایی تا واگرایی

آرش شقاقی^۱، * مهدی زیبایی^۲، قربانعلی قربان زاده^۳

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
۲. استادیار روابط بین الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده

ملاحظات ناشی از تغییر مناسبات قدرت در منطقه خاورمیانه در دوره پساناآرامی های عربی به همراه جابه‌جایی قدرت در بدنه نظام سیاسی دولت‌های امارات متحده عربی و عربستان سعودی زمینه‌ساز تغییر جهت‌گیری‌های منطقه‌ای این دو بازیگر در دهه اخیر بوده است؛ به طوری که این بازیگران هم‌اکنون یک بلوک قدرت منطقه‌ای را شکل داده‌اند. اگر چه افزایش نقش آفرینی جریان‌های اسلامی دارای گرایش‌های انقلابی مانند اخوان المسلمین و دغدغه‌های ناشی از سیاست‌های منطقه‌ای ایران در دوره پساناآرامی‌های عربی موجب هم‌سویی بیشتر کشورهای مورد بحث شده است؛ اما نگرش متفاوت نسبت به کارکرد سیاسی اسلام یا اختلافات ریشه‌دار مرزی بین این بازیگران می‌تواند در آینده، سبب ایجاد شکاف‌هایی در راهبرد منطقه‌ای به‌ظاهر هم‌سوی آن‌ها شود. این پرسش مطرح است که چرا این دو بازیگر منطقه‌ای با وجود برخورداری از اشتراکات فراوان، به چشم رقیب به یکدیگر می‌نگرند؟ به نظر می‌رسد برخی از مؤلفه‌های مشترک مانند ساختار نظام سیاسی همسان سبب آسیب‌پذیری مشترک و در نهایت هم‌سویی آن‌ها شده است؛ در حالی که اختلافاتی از جمله نگاه متفاوت به کارکرد اسلام سیاسی، زمینه‌ساز رقابت با یکدیگر برای فائق آمدن بر یکدیگر به‌عنوان بازیگر برتر منطقه‌ای شده است. در این مقاله می‌خواهیم در چارچوب نظریه موازنه تهدید و در چارچوب روش پسااثبات‌گرایی با توجه به نظریه مورد استفاده به واکاوی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر همگرایی و واگرایی این دو کشور در دهه گذشته و آینده بپردازیم.

تاریخ دریافت: ۱۲ مهر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲ مهر ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

امارات، خاورمیانه جدید،
عربستان، واگرایی،
همگرایی.

* نویسنده مسئول:

دکتر مهدی زیبایی

نشانی:

استادیار روابط بین الملل، دانشکده
علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام
خمینی (ره)، قزوین، ایران

پست الکترونیک:

zibaei@soc.ikiu.ac.ir

استناد به این مقاله:

شقاقی، آرش، زیبایی، مهدی، قربان‌زاده، قربان‌علی (۱۴۰۲). روابط امارات و عربستان در نظم جدید غرب آسیا: از همگرایی تا واگرایی. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۳(۵)، ۹۷-۱۱۸.

۱. مقدمه

بدون شك ناآرامی که اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس به وقوع پیوست و در زمان اندکی به سراسر خاورمیانه سرایت کرد، آغازگر فصلی جدید در تاریخ روابط بین‌الملل منطقه است؛ به‌طوری که برخی از کارشناسان نتایج این تحولات را زمینه‌ساز شکل‌گیری فضای سیاسی نوینی می‌دانند و از آن با عنوان خاورمیانه جدید یاد می‌کنند. از منظر تحولات منطقه‌ای ارتقای جایگاه جریان‌های اسلامی حداقل در سال‌های ابتدایی وقوع موج ناآرامی در جهان عرب و آزادشدن ظرفیت فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به‌عنوان یک قدرت بزرگ سبب نزدیکی مواضع برخی از دولت‌ها در جهان عرب به‌ویژه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج (فارس) شد. به بیان دیگر، تغییرات ناشی از ناآرامی‌های عربی متضمن تحولات شگرف در نظام زیرمنطقه‌ای خلیج فارس در خاورمیانه شده است (Chubin, 2012: 26).

دولت‌های عضو در این شورا که به‌واسطه ویژگی‌های مشترکی چون اقتصاد معطوف به رانت، ثروت نفت و حکومت‌های اقتدارگرا در ادبیات سیاست بین‌الملل به‌عنوان گروهی واحد شناخته می‌شوند شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، قطر و عمان هستند. این کشورها بر پایه مذهب اکثریت شهروندان و اجرای قوانین شرع در نظام قضایی مربوطه اسلامی به حساب می‌آیند و مسلمانان آن‌ها به‌طور عمده سنی مذهب هستند؛ به استثنای بحرین و عمان که در آن‌ها به ترتیب شیعیان و طرفداران مذهب اباضیه در اکثریت هستند. دولت‌های مورد بحث از سال ۱۹۸۱ به دلیل نامنی منطقه‌ای ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به‌ویژه شروع جنگ ایران و عراق در چارچوب سازمان منطقه‌ای شورای همکاری خلیج (فارس) با یکدیگر متحد شدند. در این میان، عربستان و امارات به پشتوانه برخورداری از بالاترین میزان جمعیت و بیشترین تعداد نیروی نظامی در قیاس با دیگر کشورها ستون‌های این شورای و بازیگران اصلی در نوار جنوبی خلیج فارس هستند. با این حال، اختلاف در توانمندی میان این دو بازیگر از نظر وسعت سرزمینی، قدرت اقتصادی، جمعیت، نیروی نظامی و... بسیار قابل توجه است. در این چارچوب، بنا بر مؤلفه‌های تعریف‌شده توسط کارشناسان، عربستان را می‌توان قدرت متوسط بین‌المللی در نظر گرفت، در حالی که امارات با توجه به تحولات منطقه‌ای اخیر در بهترین حالت، یک قدرت متوسط منطقه‌ای به حساب می‌آید.

در یک دهه گذشته و به‌ویژه، پس از شروع ناآرامی‌های عربی این دو بازیگر اغلب در چارچوب ائتلاف‌های سیاسی و نظامی همکاری‌های نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. برای نمونه آن‌ها برای نیروهای معترض در سوریه، لیبی و مصر نقش آفرینی کردند و برجسته‌ترین نمونه از همکاری آن‌ها حمله نظامی به نیروهای انقلابی حوثی یمن در چارچوب ائتلاف عربی بود. علاوه بر این، عربستان و امارات در کنار بحرین در دو دوره زمانی مجزا (به مدت ۸ ماه در سال ۲۰۱۴ و

دوره چهار ساله ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ که در دومی مصر نیز مشارکت داشت) قطر را به بهانه حمایت از تروریسم به شدت تحریم کردند. در این میان با آغاز به کار ولیعهد جوان عربستان سعودی، محمد بن سلمان در عربستان و هم‌فکری وی با ولیعهد وقت امارات متحده عربی، محمد بن زاید روابط آن‌ها وارد مرحله نوینی شده است. این دو ولیعهد به‌عنوان مهره‌های اصلی در پشت صحنه مداخلات نظامی و سیاست خارجی عربستان و امارات جهت‌گیری منطقه‌ای این کشورها را در چند سال گذشته به‌طور جدی تغییر داده‌اند (Akif KOÇ, 2019: 171).

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، آثار درباره رفتار منطقه‌ای امارات و عربستان در چارچوب جهت‌گیری ائتلافی یا تمرکز بر نقاط اختلاف بین آن‌ها در زبان‌های فارسی و انگلیسی بسیار اندک است که در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم. یکی از آثار قابل توجه درباره تغییر سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی در دوره پساناآرامی‌های عربی مقاله «تغییر جهت سیاست خارجی عربستان: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف» است که مسعود همیانی نوشته است. او در پرتو نظریه موازنه تهدید استغنان والت به تحلیل سیاست منطقه‌ای جدید عربستان به‌طور عام و رهبری ائتلاف حمله به یمن به‌طور خاص پرداخته است. فرضیه مقاله این است که تغییر سیاست خارجی عربستان در دوره پس از ناآرامی‌ها، ناشی از تغییر ماهیت تهدید علیه این بازیگر است؛ به‌طوری که این تهدیدات به‌طور مستقیم مشروعیت و ثبات حاکمان سعودی را به چالش می‌کشد (Hamiani, 2014).

با اینکه امارات متحده عربی بر پایه ادعاهای واهی مبنی بر مالکیت جزایر سه‌گانه ایرانی تنب‌های کوچک و بزرگ و همچنین ابوموسی طی چند دهه گذشته جز چالش‌های امنیتی ایران به حساب می‌آید، اما نسبت به سایر بازیگران ادبیات موضوعی اندکی پیرامون سیاست خارجی این کشور نوشته شده است. هادی غلام‌نیا و سعید پیرمحمدی در مقاله «تغییر راهبرد منطقه‌ای امارات متحده عربی (۲۰۲۰-۲۰۱۴)» نکات بدیع و قابل توجهی نوشته‌اند. آن‌ها ابتدا سیر تحول سیاست خارجی امارات را در یک بستر تاریخی بررسی می‌کنند که این تحول از یک سو ناشی از تغییر مناسبات قدرت منطقه‌ای در ابتدای قرن بیست و یکم و چرخش قدرت در کادر رهبری این کشور است. نکته قابل توجه در این مقاله طرح این ادعا است که تحول در سیاست خارجی امارات پیش از بروز ناآرامی‌های عربی شروع شد، اما به‌واسطه بروز این ناآرامی‌های در سال ۲۰۱۱ سرعت گرفت. به بیان دیگر، ناآرامی‌های عربی به‌صورت کاتالیزور برای تحول سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی عمل کرد (Gholamnia, & Pirmohammadi, 2020).

بنابر بررسی‌های نویسندگان در این حوزه، تنها يك متن انگلیسی زبان معتبر وجود دارد که در ادامه به‌طور موجز بدان اشاره خواهد شد. امان راغب در مقاله «آن‌سوی پول و دیپلماسی: سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی و امارات متحده عربی پس از بهار عربی» می‌نویسد محیط خاورمیانه پس از بروز بهار عربی بستری را برای عربستان و امارات فراهم کرد تا مواضع منطقه‌ای خود را مورد تجدید نظر قرار دهند. در این میان، این بازیگران نه تنها قادر به استفاده از پول و دیپلماسی در پیشبرد اهداف خود هستند، بلکه می‌توانند از ابزارهای نظامی در پیگیری سیاست‌های خود در منطقه بهره‌مند شوند. مداخلات نظامی آن‌ها در بحرین (۲۰۱۱) و یمن (۲۰۱۵)، ابعاد متفاوتی از نظامی‌سازی سیاست‌های خارجی آن‌ها را آشکار می‌کند (Ragab, 2017).

با توجه به خلأ ادبیات وجود در حوزه مطالعاتی مورد بحث، می‌خواهیم عوامل تأثیرگذار بر همگرایی و واگرایی عربستان و امارات را به ترتیب به‌عنوان قدرت‌های متوسط بین‌المللی و منطقه‌ای در خاورمیانه جدید بررسی کنیم. برای این هدف، در بخش همگرایی عوامل نظام سیاسی، منافع امنیتی و جهت‌گیری منطقه‌ای و در بخش واگرایی عوامل اختلافات مرزی، گرایش‌ات جاه‌طلبانه و اسلام سیاسی انقلابی و ضد انقلابی را به‌طور موجز بررسی می‌کنیم.

۳. چارچوب نظری: موازنه تهدید

استفان والت نظریه موازنه تهدید را ابتدا در مقاله «شکل‌گیری اتحاد و موازنه قدرت جهانی» (۱۹۸۵) در نشریه امنیت بین‌المللی مطرح کرد. بعدها وی در کتاب «ریشه‌های اتحاد» (۱۹۸۷) عمیق‌تر به آن پرداخت. نظریه موازنه تهدید اصلحیه‌ای بر نظریه عمومی موازنه قدرت است که در مکتب نواقع‌گرایی روابط بین‌الملل بدان پرداخت می‌شود. طبق نظریه موازنه تهدید، رفتار اتحاد محور دولت‌ها بر پایه تهدیدی است آن‌ها از رفتار سایر دولت‌ها درک می‌کنند. استفان والت معتقد است که دولت‌ها به‌طور عمومی به‌واسطه اتحاد در برابر تهدید متصور برای خود ایجادگر موازنه هستند، اما دولت‌های بسیار ضعیف به احتمال قوی برای حفظ امنیت خود در برابر تهدید، سیاست دنباله‌روی را در پیش می‌گیرند (Ajili & Rezaei, 2017: 172). او در این ارتباط به الگوهای اتحاد دولت‌های اروپایی در دوره پیش از جنگ جهانی اول و دوم و در هنگامه دو جنگ اشاره می‌کند، هنگامی که کشورها با قدرت ترکیبی بالا علیه توسعه‌طلبی آلمان متحد شدند.

در این ارتباط، والت به چهار معیار اشاره می‌کند که دولت‌ها برای ارزیابی تهدید ناشی از دولت دیگر استفاده می‌کنند: توان یا قدرت کل (وسعت، جمعیت، قدرت نهفته و قابلیت‌های اقتصادی)، مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت‌های خصمانه و متجاوزانه (Esmaili, 2021: 5-6). والت مدعی است که هر اندازه دیگر دولت‌ها یک قدرت نوظهور را

برخوردار از این ویژگی‌ها بدانند به احتمال قوی آن را به چشم یک تهدید می‌نگرند و علیه آن به موازنه اقدام می‌کنند. نظریه موازنه تهدید با جداسازی قدرت از تهدید نظریه واقع‌گرایی (و همچنین نواقح‌گرایی کنت والتز) را تعدیل می‌کند. در نظریه موازنه قدرت که پیش از این در تحلیل‌های واقع‌گرایانه دست برتر را داشت، دولت‌ها آن دسته از بازیگرانی را موازنه می‌کردند که قدرت آن‌ها (قابلیت‌های نظامیشان) در حال افزایش بود. در این نگاه قدرت بیشتر برای انعکاس نیت‌های تهاجمی در نظر گرفته می‌شد. والت معتقد است شواهد تجربی اثبات‌گر این نگرش نیست و نظریه موازنه تهدید شرح بهتری از نمونه‌های بیرونی به دست می‌دهد؛ به بیان دیگر، دولت‌ها علیه بازیگرانی دست به ائتلاف و موازنه می‌زنند که تهدید ناشی از نیت‌های متجاوزانه آن‌ها را درک کرده باشند.

والت در سال ۲۰۰۴ این ادعا را مطرح کرد که با وجود نامتوازن بودن قدرت آمریکا با سایر بازیگران در نظام بین‌الملل این کشور همچنان به‌طور رسمی با ناتو، ژاپن، کره جنوبی و ... متحد است. به باور وی با اینکه آمریکا می‌تواند نیروهای نظامی خود را از سایر کشورها خارج کند، همچنان متمایل به درخواست تداوم حضور توسط کشورهای میزبان است. قدرت در نظام بین‌الملل به‌طور تقریبی همیشه نامتوازن بوده است، با این حال تمایلات تعادل‌بخش به‌طور قابل ملاحظه‌ای ناچیز هستند. اگر به‌جای تمرکز بر تهدید به قدرت توجه کنیم ناهنجاری دولت‌های ناتوان در موازنه قدرت برتر (در حال حاضر آمریکا) کم‌رنگ می‌شود. تهدید تلقی نشدن آمریکا توسط دیگر قدرت‌های بزرگ سبب عدم ائتلاف آن‌ها برای موازنه این کشور شده است. در روابط بین‌الملل افزایش قدرت یا گسترش دامنه نفوذ ژئوپلیتیکی یک بازیگر به‌طور ناخودآگاه سبب هم‌سویی و اتحاد دیگران برای مهار آن خواهد شد (Little, 2010: 30).

جدول ۱: عوامل همگرایی و واگرایی عربستان و امارات در نظم جدید غرب آسیا

عوامل همگرایی	- نظام سیاسی پاتریمونیال
	- دغدغه‌های مشترک امنیتی
	- جهت‌گیری‌های همسو منطقه‌ای
عوامل واگرایی	- اختلاف مرزی
	- سیاست‌های جاه‌طلبانه رهبران
	- کارکرد متفاوت اسلام سیاسی
	- رقابت اقتصادی ریاض و دبی

Source: Authors

۴. عوامل بالقوه و بالفعل همگرایی دو بازیگر

۴-۱. نظام سیاسی

عربستان سعودی یک پادشاهی مطلقه است که در آن احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های مدنی اجازه فعالیت ندارند. پادشاه، رئیس دولت، نخست‌وزیر و فرمانده کل قوا به حساب می‌آید و با وجود به رسمیت شناختن استقلال سه حوزه اقتدار قضایی، اجرایی و تقنینی، بنا بر ماده ۴۴ نظام پایه حکمرانی دستورات پادشاه بر همه تصمیمات نهادهای سیاسی و اجتماعی برتری دارد. بنا بر ملاحظات اداری کشور شورای وزیران به عنوان قوه مجری کشور محسوب می‌شود و همه وزیران که بیشتر آن‌ها از خاندان آل سعود هستند، بر اساس حکم پادشاه نصب و عزل می‌شوند. تمامی تصمیمات گرفته شده در این شورای پس از تأیید پادشاه اجرایی می‌شود. عربستان یک نهاد قانون‌گذاری به نام مجلس شورا دارد که ۱۵۰ عضو و یک رئیس دارد که پادشاه همه آن‌ها را برای مدت ۴ سال منصوب می‌کند. وظیفه این نهاد دادن مشاوره به پادشاه در موضوعات سیاسی داخلی یا بین‌المللی و معاهدات است. تصمیمات شورای مشورتی را پس از تأیید شورای وزیران برای لازم‌الاجرا شدن باید پادشاه تصویب کند (Alsolami, 2019: 19). قوه قضائیه عربستان مبتنی بر شرع یا همان حقوق اسلامی است؛ اگر چه بنا بر ماده ۴۶ نظام پایه حکمرانی، این قوه یک نهاد مستقل به حساب می‌آید و تصمیمات قضات تنها تابع حقوق اسلامی است، اما در عمل پادشاه با حکم سلطنتی می‌تواند بر هرگونه دادرسی اعمال قدرت کند. علاوه بر این، شورای عالی دادگستری نماینده حوزه قضایی و حقوقی دولت و شامل ۱۲ قاضی است که همه آن‌ها توسط پادشاه و بنا بر پیشنهاد شورای وزیران منصوب می‌شوند. در این بین، پادشاه به عنوان آخرین مرجع درخواست تجدیدنظر، قدرت عفو دارد (Alvand & Sadat Hosaini, 2021: 7).

امارات متحده عربی که مانند عربستان، سازوکارهای فعالیت احزاب یا مشارکت مردم در نظام سیاسی را ندارد، تنها نظام فدرالی منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود که در آن ۷ امارات (ابوظبی، دبئی، شارجه، ام‌القوین، عجمان و فجیره) تحت رهبری ابوظبی وجود دارند. در هر امارت حکومت محلی مبتنی بر نظام‌های پادشاهی سنتی پدرسالار و تحت سلطه شیوخ خاندان‌های سلطنتی است که برای مدت طولانی رهبری کنفدراسیون‌های قبیله‌ای را بر عهده داشته‌اند. با اینکه هر یک از امارات در شورای عالی فدرال، توانایی تأثیرگذاری بر سرنوشت کشور را دارند اما در این بین، دو امارت ابوظبی و دبئی نقش برجسته‌تری دارند. به‌طور سنتی از ابتدای تأسیس دولت امارات در سال ۱۹۷۲ رئیس‌جمهور از ابوظبی و نخست‌وزیر از دبئی بوده‌اند و پست‌های معاونت در این نهادها نیز به این دو امارت تعلق دارد (Salisbury, 2020: 8).

شورای عالی فدرال، برترین نهاد تصمیم‌گیری و اقتدار در این کشور است و اعضای آن متشکل از هفت حاکم در این امیرنشین‌ها است. این شورا با انتخاب رئیس‌جمهور و معاون وی از میان خود، قوه مجریه کشور را تشکیل می‌دهد. با اینکه دولت فدرال رکن اصلی اجرایی کشور به حساب می‌آید، حکومت‌های محلی نیز نقش برجسته‌ای در اداره امور داخلی دارند؛ حاکمان محلی از طریق برگزاری جلسات همگانی، میانجیگری در منازعات و توزیع مناصب داخلی به اداره امور می‌پردازند. در این میان، تنها افراد فرمانبردار از حاکم اجازه طرح شکایات و بیان مشکلات خود را دارند. با وجود تفاوت نظام‌های سیاسی حاکم در هر دو کشور، نشانه‌های بهره‌گیری از الگوی حکومتی پدرسالار متکی بر یک یا چند خاندان برآمده از قبائل برتر در آن کشورها باعث شده است یک هم‌سویی از هر دو دولت مشاهده شود. به بیان دیگر، آسیب‌پذیری ناشی از نظام‌های سیاسی بسته حاکم بر آن‌ها، باعث هم‌سویی آن‌ها در جهت‌گیری‌های منطقه‌ای بوده است.

۲-۴. دغدغه‌های امنیتی

پس از گسترش ناآرامی‌های عربی در سال ۲۰۱۱، منافع منطقه‌ای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (فارس) به‌طور عام و دو کشور عربستان و امارات به‌طور خاص هم‌سویی بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند. واکنش سریع و بی‌سابقه دولت‌های مورد بحث نسبت به ناآرامی بحرین گویای دغدغه مشترک آن‌ها برای تقابل جدی با هرگونه اغتشاش تأثیرگذار بر نظم کنونی منطقه بود. اقدامات آن‌ها برای جلوگیری از تسری موج فراگیر ناآرامی‌های عربی، نگرانی‌های امنیتی این شورای را به‌طور عام و دو بازیگر مورد بحث را به‌طور خاص نسبت به تحولات در غرب آسیا آشکار کرد (Pieters, 2020). به‌طور کلی، دغدغه‌های امنیتی عربستان و امارات به سه بخش قطر، ایران و اخوان المسلمین تقسیم می‌شوند که موجودیت و منافع آن‌ها را در دو بعد داخلی و خارجی تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به وسعت و قدرت بازیگران مورد بحث در این نوشتار، اولویت بخش‌های مورد اشاره یکسان نیست.

کشور قطر طی سه دهه اخیر از دو منظر، نظام‌های سیاسی در کشورهای عرب غرب آسیا را به چالش کشیده است: نخست، راه‌اندازی شبکه خبر الجزیره و دوم حمایت از جریان‌های اسلام‌گرا به‌طور عام و شاخه‌های منطقه‌ای اخوان به‌طور خاص. شبکه خبر الجزیره در سال ۱۹۹۶ با هدف خروج قطر از سلطه بازیگران بزرگ شورای همکاری خلیج (فارس) به‌ویژه عربستان و امارات راه‌اندازی شد. در این ارتباط، الجزیره با پخش دیدگاه‌های سیاسی متکثر و موضوعات اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته شده توسط نظام‌های سیاسی حاکم، خواستار پایان بخشیدن به رسانه‌های فراگیر دولتی در منطقه است. این راهبرد در طول دو دهه گذشته به مطالبات دموکراتیک و مدنی جمعیت، پررنگ شدن موضوعات مناقشه‌انگیز در کشورهای عرب

منطقه چون ناکارآمدی دولت، عدم پاسخ‌گویی نظام‌های سیاسی در برابر مشکلات، فقدان چرخش قدرت در بدنه نظام و ... دامن زد. به‌طوری که اشاره به این موضوعات باعث ناپایداری روابط بین این کشور و دولت‌های کلیدی عرب شده است. در این زمینه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در اقدامی مشترک در دو نوره زمانی متفاوت (۲۰۱۴ و ۲۰۱۷) تصمیم به قطع ارتباط با قطر گرفتند که در این میان، یکی از عمده‌ترین دلایل این اقدام فعالیت شبکه الجزیره عربی برشمرده شد (Mohamadi & ahmadi, 2018: 188).

در نظر گرفتن ایران به‌عنوان دغدغه امنیتی، از یک‌سو به ماهیت انقلابی آن و از سوی دیگر، به راهبردهای منطقه‌ای این کشور در دو دهه گذشته باز می‌گردد. یکی از دلایل عمده شکل‌گیری شورای همکاری خلیج (فارس) در سال ۱۹۸۱ احساس خطر کشورهای عضو از سیاست‌های منطقه‌ای ایران پس‌انقلاب و اتخاذ مواضع هماهنگ برای مهار و مقابله با آن بود. دولت ایران از ابتدا در گفتمان رسمی عربستان به‌عنوان تهدید معرفی شد، به‌طوری که این کشور تلاش‌های انجام‌شده در دهه ۱۹۹۸۰ برای کودتا در کشورهای کویت و بحرین توسط گروه‌های نزدیک به ایران را نشانه‌هایی از صدور انقلاب توسط ایران برشمرد. با اینکه عربستان سعودی در طول این سال‌ها همواره نسبت به جمهوری اسلامی ایران دیدگاه بدبینانه را دنبال کرده است، اما دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس حداقل تا پیش از بروز ناآرامی‌های عربی دنباله‌روی این سیاست نبودند. ناآرامی بحرین نقطه آغاز شناسایی ایران به‌عنوان دغدغه امنیتی بالفعل توسط شورای همکاری خلیج (فارس) محسوب می‌شود. اگرچه گزارش کمیسیون بررسی مستقل بحرین به‌صراحت اعلام کرد که مدارک مستدلی نشان‌دهنده حمایت ایران از معترضان بحرینی وجود ندارد (Mabon, 2012: 91)، اما دولت‌های عضو این شورای به‌دنبال عامل بیرونی برای فرافکنی ناکارآمدی‌های خود و رژیم‌های استبدادی مربوطه هستند.

با وجود معرفی جنبش سیاسی و اجتماعی اخوان المسلمین در منطقه به‌عنوان دغدغه امنیتی مشترک توسط عربستان و امارات، رویکرد آن‌ها نسبت به این جنبش متفاوت است؛ به این وضعیت که برآمده از نگاه متفاوت دو کشور به مقوله اسلام سیاسی است در بخش دیگر این نوشتار (در زیر مجموعه عوامل واگرایی) می‌پردازیم. دولت امارات اخوان و فعالیت‌های آن را به‌عنوان یک تهدید بالفعل برای امنیت خود می‌شناسد و بر این اساس، فعالیت حزب الاصلاح، شاخ، اخوان در این کشور را ممنوع کرده است. به باور امارات به قدرت رسیدن جریان‌های وابسته به اخوان در هر یک از دولت‌های منطقه می‌تواند الهام‌بخش حزب الاصلاح برای پیشبرد تغییر سیاسی در این کشور باشد. بر این اساس، امارات به مانند سایر پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس موضع خصمانه‌ای نسبت به مصر تحت حاکمیت دولت برآمده از اخوان در پیش گرفت و برخلاف دیگر کشورها، در دوره یک ساله، ژوئن ۲۰۱۲ تا ژوئن ۲۰۱۳ از پرداخت هرگونه کمک مالی به این کشور خودداری کرد. اما پس از سرنگونی

دولت مرسى در مصر، این کشور و عربستان با هدف مرتفع کردن دغدغه‌های امنیتی خود، تقویت اقتصاد متزلزل مصر و جلوگیری از بازگشت اخوان به قدرت بی‌درنگ و عده‌پرداخت ۸ میلیارد دلار به‌عنوان کمک مالی به حکومت به قدرت رسیده در پی کوتای نظامیان مصر را دادند (Financial Times, 2013).

۳-۴. جهت‌گیری منطقه‌ای

با اینکه کاربست مواضع یکسان توسط عربستان و امارات نسبت به برخی از تحولات منطقه مانند عدم همراهی آمریکا در سرنگونی صدام، محکومیت حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه و ... در سال‌های پیش از بروز ناآرامی‌های عربی دلالت بر هم‌سویی کشورهای مورد بحث داشت، اما این ناآرامی‌ها و تحولات منطقه‌ای و تهدیدات وجودی ناشی از آن همکاری‌های آن‌ها را وارد مرحله‌ای جدید کرد. در این بستر، رهبران امارات و عربستان دو هدف را در سیاست منطقه‌ای نوین خود در دستور کار قرار دادند: نخست، تلاش برای کاهش تأثیر ناآرامی‌های عربی بر پادشاهی‌های محافظه‌کار حوزه خلیج فارس و متحدان منطقه‌ای آن‌ها مانند مصر، اردن و مراکش. از دیدگاه آن‌ها تحولات ایجادشده گویای موفقیت شاخه‌های اخوان در منطقه بود و باید به مانند مصر از تصرف قدرت توسط آن‌ها جلوگیری کرد و آن‌ها را در نطفه خفه کرد. دوم، با توجه به ضعف و سرنگونی برخی از دولت‌های منطقه، این دو کشور تصمیم گرفتند نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن را متوقف و در صورت امکان، نفوذ خود را جایگزین کنند. اما در اینجا نیز به مانند دغدغه‌های امنیتی دو کشور، بر سر اولویت هدف منطقه‌ای اختلاف وجود دارد. با اینکه مقابله با اخوان المسلمین و دیگر اسلام‌گرایان در صدر اولویت سیاست‌های منطقه‌ای امارات است، عربستان مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران را هدف اول خود تعریف کرده است (Simbar et al., 2021: 58-9). شایان توجه است که مقابله با هر دوی این موارد، جزو سیاست منطقه‌ای این دو بازیگر است و فقط در مورد تقدم و تأخر آن‌ها اختلاف وجود دارد.

در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ تجانس منافع امارات و عربستان، آن‌ها را به‌سوی سیاست‌های منطقه‌ای هم‌سو سوق داد. گام اول این جهت‌گیری منطقه‌ای با مداخله نظامی در ناآرامی بحرین در سال ۲۰۱۱ شروع شد. در ادامه این دو بازیگر در کنار دیگر پادشاهی‌های محافظه‌کار حوزه خلیج فارس به استثنای قطر، از کوتای نظامی ۱۳ جولای ۲۰۱۳ علیه محمد مرسى، رئیس‌جمهور برآمده از اخوان المسلمین حمایت کردند. حمله به یمن در سال ۲۰۱۵ بخش دیگر این سناریو به حساب می‌آید که در چارچوب نیروهای ائتلاف عربی صورت گرفت. در این ارتباط، پادشاه جدید عربستان، در اولین اقدام با تشکیل ائتلافی از کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) شامل امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین و همچنین دیگر

کشورهای عربی مانند مصر، اردن، مراکش و سودان در چارچوب عملیات طوفان قاطعیت و عملیات بازگشت امید^۲ با هدف محدود کردن حضور حوثی‌های شیعه در عرصه سیاست این کشور به یمن حمله کردند. عربستان و امارات در چارچوب سیاست منطقه‌ای جدید، اعمال نفوذ و مقابله با جریان‌های اسلامی را در بیرون از حوزه جغرافیایی غرب آسیا در معنی سنتی آن دنبال می‌کنند. آن‌ها در کنار مصر با حمایت از نیروهای ارتش ملی به رهبری ژنرال خلیفه حفتر در شرق لیبی که در حال مبارزه با دولت وفاق ملی هستند، خواستار انتقال قدرت به یک دولت سکولار و غیر اسلامی هستند. در سودان نیز پس از ناآرامی سال ۲۰۱۹ و سرنگونی ژنرال عمرالبشیر از قدرت، آن‌ها برخلاف خواست معترضان، خواهان انتقال قدرت به شورایی نظامی بودند و در این ارتباط، آمادگی خود را برای پرداخت سه میلیارد دلار کمک نظامی به شورای نظامی اعلام کردند (Reuters, 2019).

دیگر جهت‌گیری منطقه‌ای مشترک این بازیگران به مقابله با قطر در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ باز می‌گردد که طی آن امارات و عربستان در کنار تعداد دیگری از دولت‌های عرب منطقه، وزیران خود را از دوحه فراخواندند. قطع ارتباط با ایران و حزب الله، حمایت نکردن از جریان‌های اسلام‌گرا (بخوانید اخوان چون خود عربستان سابقه دیرینه‌ای در کمک به این جریان‌های بعضاً افراطی دارد) و تعطیلی شبکه خبری الجزیره در کنار سایر موارد جزو شروط سیزده‌گانه آن‌ها برای برقراری دوباره رابطه با قطر در سال ۲۰۱۷ اعلام شد و این کشور برای مدت سه سال تحت محاصره آبی، زمینی و هوایی قرار گرفت. در نتیجه این اقدام، یک بلوک قدرت جدید در منطقه با اتحاد ترکیه، قطر و ایران (با نقشی کم‌رنگ‌تر) شکل گرفت. هر سه کشور در حمایت از جنبش‌های منطقه‌ای اخوان و مسئله هویت فلسطینی اشتراک نظر دارند و همکاری آن‌ها زمینه نارضایتی بیشتر عربستان و امارات را فراهم کرد. با این حال، در ابتدای سال ۲۰۲۱ با میانجیگری دولت ترامپ در آمریکا روابط قطر با دولت‌های مورد بحث در حالی از سر گرفته شد که هیچ‌یک از شروط سیزده‌گانه اجرایی نشد (Kabani, 2021).

در نهایت آخرین پرده از این نمایشنامه به عادی‌سازی روابط این بازیگران با اسرائیل باز می‌گردد که در آن امارات و اسرائیل با میانجیگری آمریکا شروع به برقراری ارتباط کردند. این فرایند که تکمیل آن در دو مرحله، ابتدا در شکل بیانیه مشترک در آگوست ۲۰۲۰ و در نهایت امضای توافق‌نامه ابراهیم بین امارات و بحرین با اسرائیل در سپتامبر همان سال انجام شد گویای یک برنامه منطقه‌ای برای از بین بردن قُبح ارتباط با اسرائیل

1. Operation Decisive Storm
2. Operation Restoring Hope

توسط دولت‌های عربی و اسلامی است. اگرچه عربستان تا زمان نگارش این مقاله، به عادی‌سازی روابط با اسرائیل اقدام نکرده است، خبرهای مرتبط با نشست‌های مخفیانه رهبران این دو کشور با یکدیگر به میانجیگری آمریکا یا اجازه عبور هواپیماهای اسرائیلی بر فراز حاکمیت سرزمینی عربستان گویای ارتباط قوی پشت پرده این دو کشور و تلاش‌ها برای شکل‌گیری بلوک قدرت جدید علیه ایران در درجه اول و ترکیه و قطر در درجه بعد است. به بیان دیگر، هم‌سویی عربستان و امارات در پی تحولات یک دهه گذشته، انعکاسی از تهدیدات مشترک متوجه آن‌ها و همکاری آن‌ها برای سوارشدن بر موج تهدیدات ناشی از این دگرگونی‌ها بوده است.

۵. عوامل بالقوه و بالفعل واگرایی دو بازیگر

با وجود اشتراک مواضع و دیدگاه‌های همسان عربستان و امارات به تحولات یک دهه اخیر منطقه، بلندپروازی‌ها و سیاست‌های دولت‌مردان این دو کشور برای ارتقای جایگاه خود به‌عنوان بازیگر اول منطقه سبب شده است گاهی یکدیگر را به‌عنوان تهدیدات بالقوه در نظر بگیرند. در ادامه مؤلفه‌های بالقوه‌ای که می‌تواند زمینه‌ساز تقابل این دو بازیگر شوند برمی‌شماریم.

۵-۱. اختلاف مرزی

یکی از منابع بالقوه تقابل بین عربستان سعودی و امارات متحده عربی که در دهه گذشته به‌واسطه دغدغه‌های امنیتی مشترک و تحولات ناشی از ناآرامی‌های عربی فراموش شده است اختلافات مرزی عمیق و تاریخی بین این دو کشور است، به‌طوری که برخی از کارشناسان آن را مانع تحقق همگرایی کامل منطقه‌ای آن‌ها نامیده‌اند (Al Mazrouei, 2017:1). در قرن‌های هجدهم و نوزدهم سواحل امروزی امارات متحده عربی و شمال عمان در خلیج فارس ساحل دزدان (ساحل القراصان) نام داشت. مجاورت این منطقه به هندوستان، دولت بریتانیا را مجبور کرد در فکر مهار این ناامنی در خلیج فارس برآید؛ بر این اساس، بریتانیا در فرایندی دو مرحله‌ای، گستره استعماری خود را در حوزه جنوبی خلیج فارس گسترش داد. در مرحله اول، بریتانیا معاهدات مقابله با دزدی دریایی را با هفت شیخ‌نشین کنونی امارات در سال ۱۸۲۰ امضا کرد که این مهم، زمینه‌ساز سلطه موقت انگلستان بر این سرزمین‌ها شد. در ادامه پس از امضای قرارداد ترک جنگ در سال ۱۸۵۳ بین این شیخ‌نشین‌ها با بریتانیا، حاکمیت انگلستان بر منطقه تثبیت و نام آن سرزمین‌ها به دولت‌های خواهان ترک جنگ^۳ تغییر یافت (Davidson, 2019: 73).

3. Trucial States

در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ پادشاهی بریتانیا و امپراتوری عثمانی دو معاهده در خصوص تعیین مرز بین استان الحسا در شرق شبه جزیره عرب و شیخ نشین‌های تحت‌الحمایه بریتانیا امضا کردند. پس از سرنگونی امپراتوری عثمانی و تولد عربستان سعودی، بریتانیا مدعی شد که کشور تازه تأسیس (عربستان) دولت جانشین است و بر این اساس باید مرزبندی صورت گرفته را به رسمیت بشناسد. با این حال، این استدلال ریشه در حقوق بین‌الملل نداشت و مناقشات مرزی تا زمان عقبراندن سعودی‌ها در سال ۱۹۵۵ به واسطه قوه قهریه بریتانیا و تعیین یک‌جانبه مرز بین عربستان سعودی و ابوظبی پا برجا بود. پس از خروج کامل بریتانیا از امارات در سال ۱۹۷۱ دولت تازه تأسیس این کشور تلاش کرد با مداخلات عربستان که با هدف تضعیف این دولت نوظهور صورت می‌گرفت، مقابله کند. عربستان، دولت جدید امارات را تا سال ۱۹۷۴ به رسمیت نشناخت و در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۴ عربستان خود را مایل به استفاده از نیروی نظامی برای بی‌ثبات کردن فدراسیون امارات نشان داد. اختلاف مرزی بر سر ناحیه خور العدید - به‌عنوان دروازه ورودی به شبه جزیره قطر است. در حالی که امارات مدعی امتداد مرز خود تا این ناحیه است، عربستان سعودی ادعا دارد که تنها کشور دارای مرز زمینی با قطر است، به این معنی که اماراتی‌ها برای ورود به قطر باید از خاک عربستان سعودی بگذرند (Al Mazrouei, 2017: 1-3).

در سال ۱۹۷۴، دو کشور در نهایت معاهده تعیین سرحدات مرزی را امضا کردند؛ مفاد این معاهده که جده نام داشت در سال ۱۹۹۵ فاش شد. شیخ زاید، حاکم امارات و ابوظبی این معاهده را اساساً برای اطمینان از بقای امارات در منطقه امضا کرد. این معاهده زیان‌های قابل ملاحظه‌ای برای امارات به‌دنبال داشته است؛ زیرا خط ساحلی ۱۵ مایلی شرق خور العدید را به عربستان می‌بخشد که به‌طور آشکار با ادعاهای امارات در تضاد است. همچنین این توافق حق برخورداری از همه درآمد ناشی از میدان نفتی شیبه در ناحیه مورد مناقشه را به عربستان داد. با این حال، امارات همچنان این ناحیه را در نقشه‌های رسمی و طرح نقشه منقوش بر کارت ملی شهروندان خود را به‌عنوان قلمروی مربوطه نشان می‌دهد. اگرچه اماراتی‌ها تلاش کرده‌اند در مورد این حوزه نفتی دوباره مذاکره کنند، عربستان به‌صراحت اعلام کرد که این موضوع غیر قابل مذاکره است. تنش بر سر این موضوع چندین بار شدت یافته است، برای نمونه، در سال ۲۰۰۹ امارات نشست وزیران نفت شورای همکاری خلیج فارس^۴ را که به‌عنوان افتتاحیه میدان نفتی شیبه توسط ملک عبدالله ولیعهد وقت عربستان برگزار شد، تحریم کرد (Slooten, 2019: 10).

تقریباً یک ماه پس از درگذشت شیخ زاید بن سلطان بنیان‌گذار و اولین رهبر دولت امارات،

4. Gulf Cooperation Council (GCC)

در دسامبر سال ۲۰۰۴ جانشین وی شیخ خلیفه بن زاید اصلاح بندهایی از این معاهده را مطرح کرد که دولت عربستان به سرعت پاسخ داد و به‌عنوان قراردادی لازم‌الاجرا و غیر قابل تغییر خوانده شد. پیش از بروز ناآرامی‌های عربی در سال ۲۰۰۹ این اختلاف یکبار دیگر پررنگ شد؛ به‌طوری که عربستان به‌واسطه انطباق‌نداشتن طرح نقشه پشت کارت ملی شهروندان امارات با توافقات معاهده جده از ورود آن‌ها به خاک خود جلوگیری کرد و خواستار رؤیت گذرنامه شهروندان اماراتی شد. این کشمکش گویای آتشفشانی خاموش در روابط متقابل دو کشور است که با برطرف‌شدن دغدغه‌های امنیتی ناشی از تحولات یک دهه اخیر می‌تواند عربستان و امارات را روبه‌روی یکدیگر قرار دهد.

۵-۲. گرایش‌های جاه‌طلبانه رهبران جوان و شکاف‌های بالقوه

انتصاب محمد بن سلمان و محمد بن زاید به‌عنوان ولیعهد تأثیرات بسزایی بر سیاست خارجی عربستان سعودی و امارات داشت و دلالت بر آغاز عصری جدید در دولت‌های مربوطه دارد که در آن، هدف هر دوی آنها ارتقای جایگاه منطقه‌ای در نظم جدید غرب آسیا است. محمد بن سلمان از زمان فعالیت در مناصب سیاسی در طول ۶ سال گذشته به‌شکلی بنیادین، کارکرد دولت عربستان را تغییر داده است، به‌طوری که اقدامات وی باعث به چالش کشیده شدن اتحاد درونی خاندان آل سعود و تشکیلات مذهب وهابی به‌عنوان بنیاد عربستان سعودی شده است. در حوزه بین‌الملل نیز از زمان رسیدن محمد بن سلمان به مقام ولیعهدی، سیاست منطقه‌ای عربستان وارد مرحله نوینی شد که برخی آن را مداخله‌جویی نظامی می‌نامند. روحیه ماجراجو و جاه‌طلبانه محمد بن سلمان در عرصه سیاست داخلی و خارجی و ساختار اجتماعی محافظه‌کار دولت سعودی که مبتنی بر یک سکون عمیق بروکراتیک است، می‌تواند روابط این کشور را با سایر بازیگران منطقه از جمله امارات در معرض خطر قرار دهد.

در نقطه مقابل، محمد بن زاید ۲۰ سال از محمد بن سلمان بزرگ‌تر است و برای مدت طولانی‌تری در پست‌های مهم حکومتی نقش داشته است؛ او در سال ۲۰۰۴ به مقام ولیعهدی ابوظبی رسید و در سال ۲۰۰۵ معاون اول فرمانده نیروهای نظامی شد. علاوه بر این، پس از حملات ۱۱ سپتامبر که دو تبعه امارات در بین هواپیمارها بودند، او مسئول مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا به‌ویژه حزب اصلاح بود. بخش اعظم قدرت محمد بن زاید و جایگاه برجسته‌اش در سیاست‌گذاری کشور امارات، برآمده از اقداماتش در این مناصب است و او را در بخش امنیت و سیاست خارجی به مهره‌ای تأثیرگذار تبدیل کرده است. به‌طوری که نام‌بردن از وی به‌عنوان معمار سیاست خارجی امارات در نظم جدید غرب آسیا مبالغه‌آمیز نخواهد بود (Ramani, 2021). در سال ۲۰۲۲ در پی درگذشت خلیفه بن زاید، قدرت در امارات به محمد بن زاید انتقال یافت و هم‌اکنون او رئیس دولت این کشور است.

با وجود رابطه گرم و صمیمانه او در کمتر از یک دهه گذشته و حمایت‌های محمد بن زاید از ولیعهد عربستان در حلقه‌های بین‌المللی، رگه‌هایی از اختلاف نظر نسبت به موضوعات مختلف منطقه‌ای در سیاست خارجی دولت دیده شده است. جهت‌گیری‌های منطقه‌ای امارات در چند سال اخیر گویای سیاست عملگرایانه و مبتنی بر راهبردی بلندمدت و از پیش تعیین شده است. در حالی که اقدامات عربستان بیشتر دلالت بر رویه‌ای احساسی و غیر منطقی دارد که می‌تواند بازتابی از تفاوت سنی و بلوغ سیاسی محمد بن زاید باشد. با وجود اشتراکات امارات و عربستان در سرکوب شیعیان حوثی یمن، اهداف سیاسی و اقتصادی آن‌ها بعضاً در مقابل یکدیگر قرار دارد، سعودی‌ها به واسطه داشتن مرز مشترک طولانی ۱،۴۵۸ کیلومتر با یمن، قدرت گرفتن انصارالله در این کشور را تهدیدی بالقوه می‌بینند که باعث پایان قیومیت سنتی آن‌ها بر یمن خواهد شد. در نقطه مقابل، امارات خواستار ایجاد جای پا برای خود در یمن و تسلط بر مناطق جنوبی آن مانند جزایر راهبردی میون در باب‌المندب و سُقَطْرَی است (Khashan, 2018: 6-8). به‌طور خلاصه، مداخله نظامی امارات در یمن تصویری از تلاش یک بازیگر متوسط منطقه‌ای برای محدود کردن حوزه نفوذ ایران در منطقه، نمایش عدم وابستگی به حمایت‌های نظامی آمریکا در دوره پسا برجام و ... است.

سوریه و نظام حاکم بر آن، صحنه دیگری از اختلاف بین این دو بازیگر در سال‌های اخیر محسوب می‌شود. در حالی که ابوظبی از دسامبر ۲۰۱۸ روابط کامل دیپلماتیک خود را با دولت بشار اسد احیاء کرد، عربستان همچنان بر عدم مشروعیت نظام سیاسی اسد در سوریه تأکید می‌کند. تغییر سیاست امارات در مورد سوریه، بازتابی از تردید طولانی مدت این کشور نسبت به سیاست مسلح کردن گروه‌های شورشی در سوریه توسط عربستان است که با توجه به گرایش‌های اسلامی بخش عمده‌ای از دولت‌مردان اماراتی هیچ‌گاه از این سیاست پشتیبانی نکردند. در این ارتباط، ورود هیئت‌های تجاری امارات به دمشق نشان از تمایل ابوظبی به سرمایه‌گذاری در روند بازسازی سوریه تحت رهبری بشار اسد دارد.

حضور هر دو کشور امارات و عربستان در کاروزار فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران راهبردهای متفاوت آن‌ها برای مهار تهدیدات ناشی از این کشور، دلالت بر همگرایی‌های موقت و گذری آن‌ها دارد. با اینکه عربستان افزایش تنش با ایران را یکی از مؤلفه‌های سیاست منطقه‌ای جدید خود تعریف کرده است، امارات به واسطه آسیب‌پذیری بیشتر، مواضع محتاطانه‌تری نسبت به ایران دارد. پس از انفجار تانکر نفتی فجیره در مه ۲۰۱۹ که عربستان، آمریکا، اسرائیل و شماری از بازیگران غربی ایران را به دلیل ادعاهای قبلی مبنی بر بستن تنگه هرمز در خلیج فارس در این واقعه مسئول برشمردند، امارات برخلاف متحدان خود از این امر خودداری کرد و با فرستادن فرمانده مرزبانی خود به تهران یک توافق‌نامه یک‌جانبه در زمینه گسترش تعاملات و همکاری‌های مرزی امضا کرد. با توجه به آنچه آمد، با اینکه

این دو بازیگر در پرتو تهدیدات مشترک سیاست‌های هم‌سورا برای مرتفع کردن آن‌ها به کار گرفته‌اند، جبهه‌طلبی رهبران جوان آن‌ها می‌تواند به عاملی تقابلی برای مهار متقابل، جهت رسیدن به قدرت برتر منطقه‌ای عمل کند.

۳-۵. اسلام سیاسی انقلابی و ضد انقلابی

به‌طور کلی، مظاهر سیاسی اسلام تنوع فراوانی دارند و چهره‌های متفاوت آن محصول محیط‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین برنامه‌گروه‌ها و فعالان سیاسی است که از اسلام به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌برند. نگاه متفاوت عربستان و امارات به اسلام و کارکرد آن در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نمود دیگری از واگرایی‌های این دو بازیگر به حساب می‌آید که در نظم جدید غرب آسیا بعضاً زمینه تقابل آن‌ها را در برخی از مناطق مانند یمن فراهم کرده است.

مطالعه سیاست خارجی امارات در پنج دهه گذشته گویای تغییر جهت‌گیری آن از هویت عربی و اسلامی به سمت یک سیاست عملگرایانه منطقه‌ای و بین‌المللی است. انتقال قدرت به رهبران جوان در امارات از میانه دهه ۲۰۰۰ آخرین تیر بر کالبد هویت اسلامی نقش‌آفرین در سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. نخبگان ابوظبلی بر این باورند که ادغام روایت‌های اسلامی با اهداف سیاسی، کنترل امور را از دست دولت خارج خواهد کرد. به بیان دیگر، ریشه اسلام‌هراسی امارات به ترس عمیق نخبگان آن از جذابیت قدرت نرم اسلام سیاسی به‌عنوان مخالف سنتی وضع موجود استبدادی منطقه باز می‌گردد؛ زیرا با ایجاد پویایی بالقوه مدنی و اجتماعی می‌تواند وضعیت موجود را تغییر دهد و زمینه‌ساز بروز طغیان‌هایی چون ناآرامی‌های عربی باشد (El-Dessouki & Mansour, 2020: 10).

بر این اساس، رابطه بین دولت امارات و بهره‌برداری از آموزه‌های اسلامی در مناسبات سیاسی داخلی و خارجی در نظم جدید غرب آسیا ارتباطی سلبی و یک سویه بوده است. در داخل اقداماتی چون تأسیس مرکز هدایه در سال ۲۰۱۲ که به‌عنوان شاخه‌ای از کمپین جهانی ضد تروریسم به حساب می‌آید یا سرکوب شدید حزب الاصلاح به‌عنوان شاخه اخوان المسلمین در این کشور، چگونگی رابطه بین دولت و جریان‌های اسلامی را مشخص می‌کند. در سطح منطقه‌ای نیز اقداماتی چون کمک مالی امارات به دولت کودتا در مصر، مداخله در جنگ لیبی به نفع جریان‌های سکولار و غیرمذهبی، حمایت از نظامیان سکولار در سودان، مشارکت در نیروی ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری آمریکا علیه داعش و در نهایت، از سرگیری رابطه با سوریه بشار اسد با هدف مقابله با جریان‌های اسلامی، همه نشانه حمایت رهبران امارات از نسخه اسلام سیاسی ضدانقلابی در دوره پساناآرامی عربی است (Kourgiotis, 2020: 4).

برخلاف وضعیت موجود در امارات، نسبت دولت مردان سعودی با آموزه‌های اسلامی در عرصه حیات سیاسی مشخص و تعریف شده نیست. به بیان دیگر، مواضع عربستان نسبت به اسلام سیاسی تابعی از حفظ موجودیت سیاسی و تأمین منافع ملی است. هنگامی که ولوله‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ به عربستان سعودی رسید، مراجع مذهبی به دنبال دستورات رژیم، فتوایی بدین مضمون صادر کردند که مخالفت با حکومت سعودی غیراسلامی است. هم‌زمان نیروهای امنیتی سعودی به شدت در برابر مشارکت‌کنندگان در تظاهرات پراکنده در بخش شیعه‌نشین و شرقی کشور وارد عمل شدند. اما در سطح منطقه‌ای وضعیت تا اندازه‌ای متفاوت است، با اینکه جریان‌های اسلامی تندرو مانند جبهه النصر و احرارالشام در سوریه مورد حمایت عربستان قرار دارند، دولت مردان سعودی در لیبی یا سودان کمک‌های مالی خود را به گروه‌های مخالف جریان‌های اسلامی معطوف کرده‌اند. این روند در مورد شاخه‌های منطقه‌ای اخوان المسلمین در غرب آسیا نیز صادق است. با وجود این عربستان از هیچ تلاشی برای ساقط کردن حکومت برآمده از جنبش اخوان در مصر یا مقابله با حماس، شاخه فلسطینی اخوان کوتاهی نکرده است، اما از شاخه‌های این جنبش در سوریه و یمن حمایت می‌کند. به بیان بهتر، رابطه نظام سیاسی حاکم در عربستان با به‌کارگیری آموزه‌های اسلامی در سیاست مبتنی بر استنادداری دوگانه است و این رابطه با توجه به حفظ بقا و تأمین منافع این کشور در دوره پساناآرامی عربی حسب مورد، استفاده یا تخطئه شده است (Ayoob, 2014: 36-9). سیاست متضاد امارات و عربستان نسبت به اسلام سیاسی در مواردی باعث تقابل آن‌ها نسبت به یکدیگر شده است. در این ارتباط، یکی از عمده‌ترین دلایل خروج امارات از ائتلاف عربی و جنگ داخلی یمن توافق بین عربستان و حزب الاصلاح به‌عنوان شاخه اخوان در این کشور بود. به بیانی، نگاه ابزاری عربستان به اخوان المسلمین می‌تواند مانند نمونه یمن عاملی برای تقابل این دو بازیگر باشد.

۵-۴. رقابت اقتصادی ریاض و دبی

یکی دیگر از نشانه‌های واگرایی میان دو قدرت شورای همکاری خلیج فارس، رقابت اقتصادی و رویکردهای تقابل تجاری دو کشور است که در این بخش می‌کشیم به‌طور موجز به آن اشاره کنیم. رقابت اقتصادی میان این دو کشور در شرایطی ادامه دارد که آن‌ها در حال تلاش برای تبدیل شدن به قطب اصلی اقتصادی منطقه خلیج فارس هستند. البته عرصه رقابت اقتصادی هر دو کشور گاهی شامل موضوعاتی مانند انرژی و نفت نیز بوده است. برای نمونه، مخالفت امارات متحده عربی با عربستان در موضوع افزایش تولید نفت خام در نشست سال ۲۰۲۲ اوپک پلاس، صحنه تقابلی از این نوع بود که مدتی بعد به تفاهم انجامید.

در همین ارتباط، عربستان سعودی می‌خواهد با تنوع‌بخشیدن به اقتصاد نفتی خود و با الگوی

مشابه با امارات متحده عربی، به جای سرمایه‌گذاری در خارج، بخش‌های اقتصادی جدیدی را در داخل توسعه دهد. در این خصوص ریاض برای تبدیل شدن به یک مرکز اقتصادی منطقه‌ای قصد دارد برخی شرکت‌ها را از دبی دور کند، زیرا بیشتر بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و فعال منطقه خلیج فارس در حال حاضر در شهر دبی مستقر هستند. شایان توجه است، دبی در خارج از امارات نیز، پررونق‌ترین مرکز مالی و تجاری در منطقه شورای همکاری خلیج فارس است. با این حال، برنامه بلندپروازانه محمد بن سلمان در قالب شهر آینده‌نگر نسوم^۵ با هزینه‌ای بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار در حال تبدیل شدن به رقیب جدی دبی است. این ابرطرح به‌عنوان بخشی از برنامه اقتصادی سال ۲۰۳۰ پادشاهی سعودی می‌تواند نشان‌دهنده تحولی جدی در عرصه اقتصادی عربستان باشد و توان رقابت اقتصادی این کشور با امارات متحده را افزایش دهد (Siddiqui, 2021).

نکته مهمی که در رقابت اقتصادی میان دو کشور قابل توجه است، توان بالقوه عربستان سعودی از نظر وسعت و جمعیت مستقر در آن است که امارات و به‌طور خاص دبی را بیش از پیش زیر فشار قرار می‌دهد و باعث خواهد شد تا اگر شاهزاده سعودی یعنی محمد بن سلمان حتی بخشی از برنامه اقتصادی خود را اجرایی کند، پیامدهای منفی برای کشورهای همسایه از جمله امارات داشته باشد و عربستان را تا مقام رسیدن به فروشگاهی پرسود در سطح منطقه ارتقا دهد. با توجه به گام‌های بلند رهبران جدید سعودی در چارچوب برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای تغییر جایگاه سیاسی و اقتصادی این کشور در منطقه، دولت‌مردان امارات نیز برای فائق آمدن بر نوسانات قیمت نفت و رکود بازار املاک، به اصلاح قوانین مرتبط با مهاجرت و اقامت اقدام کرده‌اند. بنا بر گزارش سال ۲۰۲۰ بانک جهانی در خصوص مجوزهای کسب‌وکار و همچنین قدرت و اعتبار در اجرای قراردادهای، رتبه عربستان سعودی در میان ۱۰ کشور برتر و رتبه امارات در جایگاه ۱۶ بوده است که البته این اختلاف در حال کاهش است (Nereim, 2020). در نهایت شایان توجه است اگرچه عربستان سعودی اقتصاد بزرگ‌تری نسبت به امارات دارد، شرکت‌های خارجی به دلیل نگرانی در مورد دوام و ثبات برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ تمایلی به تغییر تمرکز کسب‌وکار خود از دبی به ریاض ندارند. به این ترتیب، دولت سعودی باید مشوق‌های بیشتری را برای سرمایه‌گذاران فراهم کند تا سطح سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای رقابت با امارات افزایش یابد. توضیحات بالا، تنها انعکاس‌دهنده بخش کوچکی از رقابت‌های دو کشور برای مهار متقابل به‌عنوان بازیگر برتر منطقه‌ای است. با توجه به برنامه‌های اقتصادی این دو کشور برای سال‌های آینده به نظر می‌رسد این بخش یعنی حوزه اقتصاد بستر حوادث تقابلی بین آن‌ها باشد.

۶. نتیجه

به‌طور کلی، اتحاد سیاسی و نظامی امارات و عربستان در نظم جدید غرب آسیا با وجود اختلافات، ویژگی‌های ثابتی دارد. این ثبات ناشی از منافع مشترک آن‌ها است که بر اختلافات درونی تقدم دارد. تهدیدات امنیتی ناشی از جنبش‌های اسلام‌گرا، نشانه‌های آشکار گسترش نفوذ ایران در منطقه، مطالبات مردمی در حوزه آزادی‌های دموکراتیک و ... همه مشوق‌هایی برای

5. NEOM

تعمیق همکاری راهبردی امارات و عربستان با هدف حفظ اقتدار و قدرت منطقه‌ای بوده‌اند. در این میان، محاصره قطر در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ به رهبری عربستان و امارات تجلی قدرت این دو بازیگر بود که در ظاهر، گویای هم‌پوشانی کامل منافع آن‌ها است، اما وجود واگرایی‌های مختلف که آن‌ها اشاره کردیم، احتمال تقابل منافع دو کشور را در طولانی مدت افزایش داده است. این مهم بیشتر در حوزه مداخله نظامی در یمن قابل مشاهده است، جایی که اهداف امارات و عربستان هم‌سوئی کاملی با یکدیگر ندارند.

این جنگ که هشت سال از زمان شروع آن می‌گذرد انعکاسی از تلاش‌های نافرجام این دو کشور و عامل بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای بوده است. علاوه بر این، اختلاف بین امارات و عربستان سعودی در رابطه با تعیین سرحدات مرزی خود در خور العدید و کنترل منابع نفتی سودآور موجود در آن، این ظرفیت را دارد که در آینده، زمینه‌ساز اختلاف شود و بتواند به نوبه خود استحکام اتحاد دوطرف را تضعیف کند. به‌طور خلاصه، عامل اقتصاد در کنار دیگر جنبه‌های تقابلی این دو بازیگر نشان می‌دهد هم‌سوئی آن‌ها تنها در چارچوب نگاه ایدئولوژیک مبتنی بر هویت‌های عربی و اسلامی شکل نگرفته است و سیاست‌های عملگرایانه آن‌ها می‌تواند بستر تقابل احتمالی آن‌ها را در آینده نیز فراهم کند.

References

- Ajili, H. and Rezaei, N. (2017). Defensive and Offensive Realism (Theoretical Framework for Analyzing Persian Gulf Events), *Scientific Quarterly of National Security*, 8 (27), 165-198. [In Persian]
- Akif KOÇ, Mehmet (2019). Interpretation of the Rise of the Crown Prince Muhammad bin Salman and Saudi Foreign Policy According to the Barakah Circle Theory, *Journal of Islamicjerusalem Studies*, 19(2), 165-180.
- Al Mazrouei, Noura S. (2017). The Revival of the UAE-Saudi Arabia Border Dispute in the 21st Century, *Journal of Borderlands Studies*, 32(2), 157-172.
- Alvand, M. S., & Hosaini, M. S. (2021). Analysis of Saudi aggressive / active foreign policy on neoclassical realism perspective 2010-2020. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 2(6), 1-24.
- Al Solami, Alhanouf (2019). "Reconsidering Dispute Resolution in Saudi Arabia: A Comparative Study of Consumer Arbitration and Class Action's Mechanism", *UC Berkeley Electronic Theses and Dissertations*, Available at: <https://escholarship.org/content/qt2653s8zm/qt2653s8zm.pdf>
- Ayoob, M. (2014). "Middle East: from collapse to ordering", translated by Mehdi Zibaei and Sajjad Bahrami, Tehran: Research Center for Strategic Studies.
- Chubin, Shahram (2012). "Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated, Gulf Research Center", *GRC PAPER*, Available at: https://carnegieendowment.org/files/Iran_and_Arab_Spring_2873.pdf
- Davidson, Christopher M (2019). "The UAE, Qatar, and the Question of Political Islam", In *Divided Gulf: The Anatomy of a Crisis*, Ed. Andreas Krieg, Singapore, Palgrave Macmillan.
- El-Dessouki, Ayman and Mansour, Ola Rafik (2020). Small states and strategic hedging: the United Arab Emirates' policy towards Iran, *Review of Economics and Political Science*, 5(1), 1-14.

- Esmaeili, A. (2021). The balance of threat in the Middle East from 9/11 to the Arab spring, *The Iranian Research letter of International Politics*, 9(1), 1-26. [In Persian]
- Financial Times (2013). "Saudi Arabia and UAE prop up Egypt regime with offer of \$8bn", Available at: <https://www.ft.com/content/7e066bdc-e8a2-11e2-8e9e-00144feabdc0>
- Gholamnia, H., & Pirmohammadi, S. (2020). Leadership's Change and Change in the UAE Regional Strategy (2020-2014). *Foreign Relations*, 11(4), 81-111. [In Persian]
- Hamiani, M. (2014). The Shift in Saudi Arabia's Foreign Policy: From Balancing Strategy to Coalition Leadership, *Foreign Policy Quarterly*, 29(1), PP 53-74. [In Persian]
- Kabbani, Nader (2021). "The blockade on Qatar helped strengthen its economy, paving the way to stronger regional integration", *The Brookings Institution*, Available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/01/19/the-blockade-on-qatar-helped-strengthen-its-economy-paving-the-way-to-stronger-regional-integration/>
- Khashan, Hilal (2018). "Dateline: "Un-Brotherly" Saudi-Emirati Ties", *The Middle East Forum*, Available at: <https://www.meforum.org/middle-east-quarterly/pdfs/7227.pdf>
- Kourgiotis, Panos (2020). Moderate Islam' Made in the United Arab Emirates: Public Diplomacy and the Politics of Containment, *Religions*, 11(43), 1-17.
- Little, R. (2010). Evolution in the theories of balances, translated by Gholam Ali Cheganizadeh, Tehran: Publications of the Institute of Cultural Studies and International Research of Abrar Contemporary Tehran.
- Mabon, Simon (2012). "The Battle for Bahrain: Iranian-Saudi Rivalry", *Middle East Policy*, 19(2), 84-97.
- Mohamadi, H. R. & ahmadi, E. (2018). Geopolitical analysis of political relations

- ruptures between Saudi Arabia and Qatar and its impact on the future of the Gulf Cooperation Council and its impact on the future of the Gulf Cooperation Council. *Strategic Studies of public policy*, 8(28), 187-206.
- Nereim, Vivian (2020). "Gulf's new business rivalry: Dubai vs Saudi Arabia", *Mint*, Available at: <https://www.livemint.com/news/world/gulf-s-new-business-rivalry-dubai-vs-saudi-arabia-11581573147585.html/page-2>
- Pieters, Mary Elise (2020). "Gulf Security in the Face of Iran's Challenges", *The Sigma Iota Rho*, Available at: <http://www.sirjournal.org/blogs/2020/1/10/gulf-security-in-the-face-of-irans-challenges>.
- Ragab, Eman (2017). Beyond Money and Diplomacy: Regional Policies of Saudi Arabia and UAE after the Arab Spring, *The International Spectator*, 52(2), 37-53.
- Ramani, Samuel (2021). "The Qatar Blockade Is Over, but the Gulf Crisis Lives On", *FP*, Available at: <https://foreignpolicy.com/2021/01/27/qatar-blockade-gcc-divisions-turkey-libya-palestine/>
- Reuters (2019). "Sudan has received half the \$3 billion promised by Saudi Arabia and UAE", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-sudan-emirates-saudi-idUSKBN1WN137>
- Salisbury, Peter (2020). "Risk Perception and Appetite in UAE Foreign and National Security Policy", *Research Paper*, Available at: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/2020-07-01-risk-in-uae-salisbury.pdf>
- Siddiqui, Sabena (2021). "Hi-tech rivalry between Abu Dhabi and Riyadh heats up", *Al-Monitor*, Available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2021/01/uae-saudi-arabia-tech-rivalry-neom-line-dubai-foreign-expats.html#ixzz7xcP8Xme0>
- Simbar, R., Rezapour, D., & Azin, S. (2021). Islamic Republic of Iran's The policy towards the GCC countries. *The Fundamental and Applied Studies of the*

Islamic World, 2(6), 49-72.

Slooten, Simone van (2019). "The Strategic Alliance of Saudi Arabia and the UAE", *Sciences Po Kuwait Program*, Available at: <https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2019/09/The-Strategic-Alliance-of-Saudi-Arabia-and-the-UAE.pdf>